

تحلیل قرآنی و روایی نقش عزت اقتصادی در استقرار حکومت اسلامی

سید محمد یعقوب نقوی*

چکیده

این تحقیق به بررسی نقش عزت در استمرار حکومت اسلامی به ویژه در بعد اقتصادی می پردازد. ابتدا معنای لغوی و اصطلاحی عزت مورد تحلیل قرار گرفته و سپس تأثیر آن در ایجاد استقلال اقتصادی و عدم وابستگی جامعه اسلامی به سایرین مورد تأکید قرار می گیرد. بررسی آیات قرآن نشان می دهد که تحقق عدالت، خدمت به مردم و فقرزدایی به عنوان ارکان اساسی عزت در حکومت اسلامی مطرح هستند. همچنین، به تأثیر مثبت مدیریت اقتصادی و بحران در حفظ و استمرار عزت کشور اسلامی اشاره می شود. یافته ها نشان می دهند که عدم رعایت عدالت و عدم خدمت به مردم می تواند منجر به ذلت و خوار شدن جامعه گردد و در نتیجه عزت و استمرار حکومت اسلامی در هاله ای از ابهام قرار گیرد. لذا، ایجاد نهادهای اقتصادی قوی و فقرزدایی، همراه با رفاه عمومی، می تواند منجر به عزت و شرافت جامعه شود و حکومتی با عزت پایدار ایجاد کند. این مقاله همچنین بر لزوم آگاهی و ایجاد شور و شعور در مردم برای مشارکت در فرآیند تولید و مصرف بهینه تأکید می کند تا رشد و توسعه اقتصادی جامعه اسلامی تسهیل گردد. در نهایت، نتایج تحقیق نشان دهنده این است که مدیریت صحیح و کارآمد در حوزه های مختلف اقتصادی، به ویژه در شرایط بحرانی، کلید دستیابی به عزت و استمرار حکومت اسلامی است.

واژگان کلیدی: عزت، اقتصاد، حکومت، حکومت اسلامی

مقدمه

در دنیای امروز، عدالت اقتصادی و عزت اجتماعی به‌عنوان دو رکن اساسی برای ایجاد و تداوم حکومت‌های اسلامی شناخته می‌شوند. عزت اقتصادی به معنای برخورداری از استقلال مالی و قدرت بر تأمین نیازهای معیشتی بدون وابستگی به دیگران است. حکومتی که نتواند در زمینه اقتصادی استقلال لازم را کسب نماید، به‌سادگی در معرض خطر سقوط و ناکامی قرار می‌گیرد. از این‌رو، یکی از اهداف کلیدی حکومت اسلامی، تأکید بر ایجاد شرایط لازم برای تحقق عدالت اجتماعی و اقتصادی در جامعه می‌باشد.

عدالت به‌عنوان یک اصل بنیادین در قرآن کریم محور کلیدی زندگی اجتماعی است که در آیات متعدد به اهمیت آن اشاره شده است. اسلام به‌نحوی از عدالت گفت‌وگو می‌کند که فراتر از مرزهای فردی رفته و به برقراری تعادل و امنیت در سطح اجتماعی می‌پردازد. بر اساس آموزه‌های اسلامی، هر اقدام اقتصادی و اجتماعی باید در راستای تأمین رفاه عمومی و کاهش فقر صورت گیرد. بدین لحاظ، عمر حکومت اسلامی به‌طور مستقیم به توانایی آن در ایجاد جامعه‌ای عادل و مستقل مرتبط است.

از دیگر مؤلفه‌های مهمی که برای تداوم عزت و استقرار حکومت اسلامی مورد تأکید قرار گرفته، خدمت به مردم است. به بیان دقیق‌تر، حکومت اسلامی موظف است تا با برنامه‌ریزی، تسهیلات و تدابیر مؤثر، به تأمین رفاه عمومی بپردازد. در غیر این صورت، نارضایتی عمومی می‌تواند به‌عنوان یکی از عوامل اصلی زوال حکومت شناخته شود.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. معنای لغوی عزت

عزت مصدر ثلاثی مجرد از اصل «عز، یعز» بروزن ضرب، یضرب؛ به‌معنای شدت و قوت و بروزن قَتَلَ یَقْتُلُ؛ به‌معنای ضعیف است. بنابراین؛ عزت از واژگان متضاد است. (راغب اصفهانی، مفردات، ص ۵۶۳؛ حسن المصطفوی، التحقيق، ج ۸، ص ۱۳۳)

در کتاب‌های لغت برای عزت؛ معانی متعدد بیان شده‌است:

- ۱- شدت و صلابت، ۲- منع، ۳- قدرت و توانایی، ۴- قوت و نیرومندی، ۵- عظمت، بزرگی و ارجمندی، ۶- گرامی داشتن و احترام، ۷- حمیت و غیرت، ۸- غلبه و چیرگی، ۹- غلظت، صعب، سخت، سفت و دشواری، ۱۰- نادر، کم نظیر، دشوار و نایاب، ۱۱- علو، تفوق و بزرگی. (دامغانی، الوجوه والنظایر، ج ۲، ص ۶۴ و ۶۵)

به نظر می‌رسد؛ اصل در معنای عزت؛ صلابت است. از باب توسعه در استعمال؛ به کسی که قاهر است و مقهور نمی‌شود نیز؛ عزیز گفته‌اند، مانند: «يَأْيُهَا الْعَزِيزُ». (یوسف/۸۸) یا مانند این که بگوییم: در سخن گفتن بر من غلبه یافت و چیره شد. چنان که در قلت و صعوبت دست‌رسی نیز استعمال شده است، در قرآن مجید آمده است: «این کتاب عزیز است» «وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ». (فصلت/۴۱)

عزیز؛ در مطلق صعوبت، سختی و دشواری نیز استفاده شده است. قرآن در باره‌ی پیامبر (ص) می‌فرماید: «رنج شما بر او گران است»؛ «عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ» (توبه/۱۲۸). عزت به معنای غیرت، حمیت و انف نیز آمده است؛ مانند: «بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَ شِقَاقٍ». (ص/۲)؛ «بل که آن‌ها که کافر شدند؛ گرفتار غیرت و دشمنی و جدایی شده‌اند». (طباطبایی، میزان، ج ۱۷، ص ۲۷)

راغب اصفهانی می‌نویسد: «العزّه حاله ما نعه للانسان ان يغلب؛ من قولهم: ارض عزاز؛ ای صلبه»؛ «عزت حالت و صفتی است که مانع مغلوب شدن انسان می‌گردد. به گفته‌ی علمای لغت؛ عزت از ارض عزاز گرفته شده که به معنای صلب و سخت و محکم است.» (راغب اصفهانی، مفردات، ص ۵۶۳)

طریحی نوشته است: «والعز بالكسر خلاف الذل، العزّه المباحثه والممانعه و فی الحدیث المومنین اعز من الجبل ای اصلب»؛ «عزت به کسر؛ نقطه‌ی مقابل ذلت؛ صیغه‌ی مبالغه، به معنای ممانعت و شکست‌ناپذیری است، و در روایت آمده است: «مومن از سنگ سخت‌تر است».

احمدبن فارس فرموده است: «عَزَّ يَدِلْ شِدَّةً وَ قُوَّةً وَ مَا صَاها هَمَّا مِنْ غَلْبَةٍ وَ قَهْرٍ»؛ «عزت دلالت می‌کند بر شدت و قدرت و آنچه که این دو معنا را می‌رساند که عبارت است از غلبه و قهر». (ابن فارس، مقایس الغه، ج ۴، ص ۳۸)

ابن اثیر می‌نویسد: «وَلِعِزَّةٌ فِي الْأَصْلِ الْقُوَّةُ وَ الشَّدَّةُ وَالْغَلْبَةُ وَالْعَزِيزُ هُوَ الْغَالِبُ الْقَوِيُّ الَّذِي لَا يُغْلَبُ»؛ «عزت در اصل و حقیقت همان قدرت، شدت و غلبه است، اما عزیز عبارت است از غالب و قوی که مغلوب نمی‌گردد». (ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث والاثیر، ج ۳، ص ۹۰۵)

۱-۲. معنای اصطلاحی عزت

۱- عزت در اصطلاح به معنای ارجمندی، قوت توانائی، برتری، سختی چیرگی، خودداری از نفوذ و حالتی نفسانی است که مانع از غلبه‌ی دیگران شود. (راغب اصفهانی، مفردات، ج ۱، ص ۵۹۳)

۲- عزت، حقیقی مستقر در قلب است که بدان بر اسباب ذلت و خواری در برابر غیر خدا چیره می‌شود (سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱-۴، ص ۲۹۳۱). ۳- عزت، قدرت مطلقه بر قهر و غلبه است. (فیروز آبادی، بصائر ذوی التمییز، ج ۳۳، ص ۱۵۵)

علامه طباطبائی می‌نویسد: عزت در يك شیء عبارت است از این‌که رسیدن به آن مشکل باشد، براین حساب؛ چیزی را که وجودش کم‌یاب است، عزیزالوجود گویند و هم‌چنین به يك دسته و قوم که نمی‌توان به آن دست‌یافت و مغلوبش نمود؛ عزیزالقوم اطلاق می‌نمایند؛ سپس واژه‌ی عزت را در هرکار مشکل و با صعوبت استعمال نموده‌است. (طباطبائی، المیزان، ج ۳، ص ۱۳۱)

آیت الله مکارم شیرازی می‌نویسد: عزت به معنای احترام، آبرو یا گران‌بها بودن است، اگرچه در لغت به معنای صلابت و صعوبت و شکست‌ناپذیری استعمال شده‌است. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۱۶۸)

۲. ضرورت های اقتصادی در استقرار عزت و امنیت

یکی از ارکان اکتساب عزت در جامعه‌ی اسلامی و استمرار حکومت دینی؛ استقلال در عرصه‌ی اقتصادی است. جامعه‌ی وابسته از نظر معیشت؛ عزت و عظمت نیز ندارد و در جامعه‌ی عاری از عزت و عظمت؛ نه حکومت استقرار دارد و نه آبادی و امنیت وجود دارد. اسلام؛ علاوه بر تأکید بر توفیر تولید و افزایش ثروت و قدرت در جامعه‌ی اسلامی و عدم وابستگی اقتصادی جامعه‌ی اسلامی به دیگران؛ عزت و استمرار حکومت را از ره‌گذر آن؛ به شرایطی وابسته نموده است که برخی عبارت‌اند از:

۲-۱. عدالت محوری

در قرآن کریم؛ آیات بسیاری در رابطه با اهمیت عدالت در ابعاد مختلف زندگی بشر وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَن تَعْدِلُوا وَإِن تَلَوْا أَوْ تُعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا»؛ (نساء/۱۳۵) «ای اهل ایمان! (همواره در همه‌ی امور زندگی) قیام‌کننده به عدل و گواهی‌دهنده برای خدا باشید، هرچند به زیان خود یا پدر و مادر یا خویشان‌تان باشد. اگر (یکی از دو طرف نزاع) توان‌گر یا فقیر باشد (با لحاظ کردن وضع آنان، بر خلاف خدا گواهی ندهید؛ زیرا) خدا به حمایت از آنان و رعایت حال‌شان سزوارتر است. پس (در هنگام گواهی دادن) از هوای نفس پیروی نکنید تا از حق منحرف شوید؛ و اگر زبان‌تان را (به سوی گواهی ناحق و دروغ) بیپچانید، یا از گواهی‌دادن روی برتابید؛ یقیناً خدا همواره به آن‌چه انجام می‌دهید؛ آگاه است».

این آیه؛ بیان‌گر توجه اسلام به امر عدالت؛ به عنوان یک امر حیاتی است، اگرچه اجرای آن به ضرر نزدیکان و وابستگان انسان باشد. (طباطبایی، المیزان، ج ۴، ص ۱۶۱) قرآن در آیه‌ی دیگر؛ تذکر می‌دهد که کینه‌ها و تصفیه‌حساب‌های شخصی و قومی؛ هیچ‌گاه نباید مانع اجرا و تحقق عدالت شود. ممکن است انسان به دلیل حب و بغض که به شخصی یا گروهی دارد؛ از عدالت سرباز زند، ولی قرآن این کار را ممنوع کرده و عدالت را



یک امر حیاتی و بالاتر از منافع و تمایلات و اغراض شخصی دانسته است: «یا ایُّهَا الَّذِیْنَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِیْنَ لِلّٰهِ شُهَدَآءَ بِالْقِسْطِ وَلَا یَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَیْ اَلَّا تَعْدِلُوْا اَعْدِلُوْا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوٰی وَ اتَّقُوا اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ خَبِیْرٌۢ بِمَا تَعْمَلُوْنَ» (مائده/۸)؛ «ای اهل ایمان، برای خدا پایدار و استوار بوده و به عدالت و راستی و درستی گواه باشید و البته شما را نباید عداوت گروهی بر آن دارد که از راه عدل بیرون روید، عدالت کنید که به تقوا نزدیکتر (از هر عمل) است و از خدا بترسید که البته خدا به هر چه می کنید آگاه است».

قرآن کریم در جای دیگر، قدرت و حکومت را به عنوان امانت الهی و در راستای اجرا و تحقق عدالت نام برده است: «اِنَّ اللّٰهَ یَأْمُرُكُمْ اَنْ تُؤَدُّواْ الْاَمَانَاتِ اِلَیْ اَهْلِهَا وَ اِذَا حَكَمْتُمْ بَیْنَ النَّاسِ اَنْ تَحْكُمُوْا بِالْعَدْلِ اِنَّ اللّٰهَ نِعِمَّا یَعْظُمُكُمْ بِهِ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ سَمِیْعًاۢ بَصِیْرًا» (نساء/۵۸) «خدا به شما فرمان می دهد که سپرده ها را به صاحبان آنها رد کنید و چون میان مردم داوری می کنید؛ به عدالت داوری کنید؛ در حقیقت نیکوچیزی است که خدا شما را به آن پند می دهد؛ خدا شنوای بیناست».

این آیه عمومیت داشته و همه موارد عدالت را شامل می شود؛ اعم از امور عمومی و خصوصی. خداوند اجرای عدالت را نه تنها در میان مسلمانان واجب می داند، بل که اگر پیروان دیگر برای داوری در دادگاه های مسلمان آمدند، اجرای عدالت درباره آنان نیز لازم و واجب است: «سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكْلُونَ لَللَّسْحَةِ فِیۡنَ جَاۗءُوكَ فَاَحْكُمۡ بَیۡنَهُمۡ اَوْ اَعْرِضۡ عَنْهُمۡ وَ اِنۡ تُعْرِضۡ عَنْهُمۡ فَلَنۡ یَضُرُّوكَ شَیۡا وَاِۡنۡ حَكَمْتَ فَاَحْكُمۡ بَیۡنَهُمۡ بِالْقِسْطِ اِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطِیۡنَ» (مائده/۴۲) «آنها جاسوسان دروغ زن و خورندگان مال حرامند، اگر به نزد تو آمدند؛ خواهی میان آنها حکم کن یا از آنها روی بگردان و چنانچه روی از آنها بگردانی؛ هرگز کوچکترین زیان به تو نتوانند رسانند و اگر حکم کردی میان آنها به عدالت حکم کن که خدا دوست می دارد آنان را که حکم به عدل کنند».

قرآن برای تحقق عدالت، در بعضی موارد اقدام نظامی علیه ظلم و بیدادگری را لازم می داند: «وَ اِنۡ طَآئِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِیۡنِ اقْتَتَلُوْا فَاصْلِحُوْا بَیۡنَهُمَا فَاِنۡ بَغَتْ اِحۡدُهُمَا عَلَی الْاُخْرٰی فَقَاتِلُوْا الَّتِیۡ تَبْغِی حَتّٰی تَفِیۡءَ اِلَیۡ اَمْرِ اللّٰهِ فَاِنۡ فَاۗءَتْ فَاصْلِحُوْا بَیۡنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَاَقْسَطُوْا اِنَّ اللّٰهَ

يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (حجرات/۹)؛ «و اگر دو طایفه از اهل ایمان با هم به قتال و دشمنی برخیزند؛ البته شما مؤمنان میان آن‌ها صلح برقرار دارید و اگر یک قوم بر دیگری ظلم کرد با آن طایفه ظالم قتال کنید تا به فرمان خدا باز آید، پس هر گاه به حکم حق برگشت با حفظ عدالت میان آنها را صلح دهید و همیشه (با هر دوست و دشمنی) عدالت کنید که خدا بسیار اهل عدل و داد را دوست می‌دارد».

در این آیه قرآن تأکید دارد که اگر بعد از جنگ، صلحی صورت می‌گیرد، باید بر معیار عدالت باشد؛ یعنی کسی که ظلم نموده، باید مجازات شود و کسی که به او ظلم شده؛ حقیقت ادا شود و نیز تمام حقوقی که ضایع شده برگردانده شود. چنین نیست که صلح صرفاً برای خاتمه و قطع جنگ باشد؛ بل که صلح چنان باشد که ریشه‌ها و زمینه‌های جنگ از بین برود.

قرآن مشیت الهی و کتاب و قانون خدا را بر پایه‌ی عدل استوار دانسته است: «و تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ». (انعام/۱۱۵) «کلام خدای تو از روی راستی و عدالت به حد کمال رسید و هیچ‌کس تبدیل و تغییر آن کلمات نتواند کرد و او خدای شنوا و داناست».

در قرآن؛ تحقق عدالت یکی از اهداف بعثت انبیاء معرفی شده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَ مَنَفَعٌ لِلنَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» (الحديد/۲۵) «همانا ما پیامبران خود را با ادله و معجزات فرستادیم و با ایشان کتاب و میزان عدل نازل کردیم تا مردم به راستی و عدالت گرایند و آهن (و دیگر فلزات) را که در آن هم سختی (جنگ و کارزار) و هم منافع بسیار بر مردم است (نیز برای حفظ عدالت) آفریدیم و تا معلوم شود که خدا و رسلش را با ایمان قلبی که یاری خواهد کرد؟ (هرچند) که خدا بسیار قوی و مقتدر (و از یاری خلق بی‌نیاز) است».

قرآن به عنوان (قانون خداوند) نازل شده تا به‌ویسله‌ی پیامبر در میان مردم پیاده گردیده و عدالت اجرا شود: «فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَ اسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَ قُلْ ءَأَمِنْتُ



بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ» (شوری/۱۵) «بدین سبب تو همه را (به دین اسلام و کلمه توحید) دعوت کن و چنان که مأموری پایداری کن و پیرو هوای نفس مردم مباش و بگو که من به کتابی که خدا فرستاد (قرآن) ایمان آورده‌ام و مأمورم که میان شما به عدالت حکم کنم، خدای یگانه پروردگار همه ما و شماست، (پاداش) عمل ما بر ما و عمل شما بر شماست (و پس از تبلیغ رسالت) دیگر هیچ حجت و گفت و گویی بین ما و شما باقی نیست. خدا (روز جزا برای حکم حق) میان ما جمع می‌کند و بازگشت همه به سوی اوست».

یعنی مردم چنان ساخته شوند که به صورت خودجوش، مجری عدالت باشند و این راه را با پای خویش بپویند و البته چنین جامعه‌ای به تقوای الهی نزدیک‌تر خواهد شد. (اخلاقی، قدرت و عدالت در فقه سیاسی، ص ۱۵۹)

در اندیشه‌ی دینی؛ اقتصاد اصل و معیار ارزش‌گذاری بقیه‌ی امور نیست ولی تاثیر مثبت و منفی آن را در همه‌ی ابعاد زندگی نمی‌توان نادیده گرفت. قرآن با محور قراردادن کار و تلاش برای کسب روزی حلال؛ مایه‌ی خیرات و برکات و منفعت‌های فردی و اجتماعی بوده و سبب رشد و بالندگی اجتماعی و باعث عزت و سربلندی و تربیت افراد جامعه می‌گردد و ضمن ارائه‌ی راه‌کارها برای اقتصادی سالم؛ همچون انفاق، ایجاد روح تعاون و هم‌پاری اقتصادی در جامعه، عدم اسراف، مبارزه با مفاسد اقتصادی، دوری از بی‌کاری نیروهای فعال و جوان؛ عزت و استمرار جامعه را تأمین می‌کند. قرآن؛ نظام اقتصادی یک جامعه عزت‌مند را بر کار و تلاش که تکیه بر اهرام اعتقادی و کسب روزی حلال استوار است؛ مبتنی می‌سازد: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ». (بقره/۳)

هم‌چنین بسیاری از ارزش‌های اخلاقی؛ هم‌چون نوع‌دوستی، ایثار و فداکاری را در قالب احسان متلبور ساخته است تا تضمین‌کننده‌ی عزت، سلامت و سعادت جامعه باشد و با پرداختن حقوق اجتماعی و شریک‌ساختن مستمندان در اموال ثروت‌مندان؛ عزت اقتصادی را تضمین کرده و خدای بزرگ بعد از نماز؛ دومین ویژگی انسان‌های مومن را در

انفاق زکات می‌داند و می‌فرماید: «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (معارج/۲۴-۲۵) «کسانی که در اموال‌شان حق معلومی است برای تقاضاکنندگان و محرومان جامعه».

با توجه به آیات قرآن که کار انفاق، تعاون و هم‌کاری، ایثار و فداکاری، مبارزه با مفاسد اقتصادی، مبارزه با بخل و خست را مدنظر قرارداده و اقتصاد اسلامی را سامان داده‌است؛ عزت اقتصادی جامعه‌ی اسلامی و استمرار حکومت دینی را برپایه‌ی ایمان و ارزش‌های اسلامی و الهی؛ تامین می‌کند.

اسلام مکتب معتدل است و از آن‌جا که عدالت از اهداف اساسی بعثت پیامبران است، در دین محمدی که خاتم آنهاست اجرای عدالت در جامعه‌ی بشری هدف اصلی است و در آیات و در سیره عملی رسول اکرم (ص) و اهل بیت او نیز اجرای عدالت به صورت اصلی بنیادین مطرح گشته و مورد تأکید بسیاری قرار گرفته است. رابطه‌ی انسان با خداوند، با خویشتن، با محیط پیرامون و نیز با انسان‌های دیگر، هر کدام ویژگی و مقوله خاصی است و دارای قلمرو و اعمالی می‌باشد ولی همه در صورت رعایت عدالت شکل درستی بخود می‌گیرند. در واقع هر عملی که امکان دارد از انسان سریزند و یا لازم باشد که انجام بگیرد از این چهار قلمرو بیرون نمی‌باشد. بنابراین؛ می‌توان گفت که همه‌ی اصول شرایع و آیین ادیان آسمانی؛ در عدل و احسان خلاصه می‌گردد و این دو؛ جوهر همه‌ی احکام و تعالیم آسمانی است. ابومالک می‌گوید به امام سجاد (ع) عرض کردم: مرا از دین خدا آگاه کن، امام فرمود: همه‌ی تعالیم دین، حق‌گویی، داوری طبق عدالت و وفای به عهد است. همه‌ی دین خدا همین‌هاست. (حویزی، نورالثقلین، ج ۳، ص ۷۹)

در اسلام تمامی پست‌های حساس را به افراد عادل واگذار می‌کنند، در قضاوت، امامت جمعه و جماعت، عدالت؛ شرط اساسی است، مرجع تقلید، رهبری و مسؤول بیت‌المال باید عادل باشند، در مسایل خانواده و بحث‌های حقوقی و روابط بین دو زوج نیز به عدالت تأکید می‌گردد و در واقع اسلام اهمیت خاصی به عدالت داده و آن را در تاروپود جامعه و در مسایل حقوقی، اجتماعی، خانوادگی و اقتصادی، شرط اساسی دانسته است.

(قرائتی، عدالت اجتماعی، ص ۱۰-۹)

اصولاً اسلام مکتب اعتدال و امت اسلامی امتی معتدل و نظام آن عادلانه است. خدای تعالی عادل است و عدل از صفات کمال اوست و خداوند عالم همه‌ی صفات کمال را دارا می‌باشد و نیز کراراً در کلام خود عدل را ستوده و ظلم را نکوهش می‌کند و مردم را به عدالت امر نموده و از ظلم نهی می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ»، (نساء/۴۰) «خدا به اندازه‌ی ذره‌ای به کسی ستم نمی‌کند»؛ «وَلَا يَظْلِمُ رُبُّكَ أَحَدًا»، (کهف/۴۴) «و خداوند به هیچ موجودی ستم نمی‌کند».

علامه طباطبایی می‌نویسد: خدای متعال عادل است زیرا عدالت در حکم یا در اجراء آن این است که استثنا و تبعیض بر ندارد و در مواردی که مشمول حکم هستند بطور یک‌نواخت ثابت شود و در مواردی که قابل اجراست به طور یک‌نواخت به اجرا درآید. (طباطبایی، آموزش دین، ص ۱۴۵)

عدالت الهی که زیربنای عدالت اجتماعی است، در طول تاریخ در مسیر تحریف قرار گرفته است. مکتب تشیع که جلوه‌گاه اسلام راستین است؛ وقتی مشاهده نمود؛ این عدالت به صورت خطرناکی و بر خلاف موازین علمی توجیه می‌گردد و عده‌ای، جنایات ستم‌گران را با مطرح کردن اصل جبر به حساب خدا می‌گذارند و اسلام وسیله‌ای برای موجه‌نمودن بیدادگری‌های زمام‌داران گردیده است، برای جلوگیری از این تحریف و نابودی، عدالت خداوند را به عنوان یکی از اصول بنیادی اسلام اعلام کرد. بدین معنا که اسلام بدون عدل، دیگر اسلام نیست و انکار عدل در واقع مساوی انکار اسلام است. البته از روایات برمی‌آید که شیعیان از زمان ائمه اطهار (ع) هم‌وزن توحید برای اعتقاد و به عدل ارزش قائل بوده‌اند و این دو اصل را حساس‌ترین ارکان اسلام دانسته‌اند. (مجلسی، بحارالانوار، ج ۵، ص ۱۷)

اصل عدل و تبعیت احکام از مصالح و مفاسد نفس‌الامری و نیز اصل حسن و قبح عقلی و حجیت عقل به عنوان زیربنای فقه شیعی شناخته شده و جای خویش را در این رشته از علوم اسلامی بازیافته است. استاد شهید مطهری می‌نویسد: ریشه‌ی اصلی

طرح‌های علمی و عملی مسأله‌ی عدل در جامعه اسلامی را، باید در درجه‌ی اول در خود قرآن جست‌جو کرد، قرآن است که بذر اندیشه‌ی عدل را در دل‌ها کاشت و آبیاری کرد و دغدغه‌ی آن را چه از نظر فکری و فلسفی و چه از نظر علمی و اجتماعی در روح‌ها ایجاد کرد. این قرآن است که مسأله‌ی عدل و ظلم را در چهره‌های گوناگونش طرح کرد. (مطهری، عدل الهی، ص ۳۵)

از این آیات آشکار می‌شود که عدالت‌محوری در جامعه‌ی اسلامی اصل اساسی است و بدون این اصل اساسی؛ عزت در استمرار حکومت اسلامی؛ نقشی نخواهد داشت.

۲-۲. خدمت پایدار به مردم

خدمت به خلق خدا، در فرهنگ قرآن و اهل بیت (ع) ارزش و ثواب فراوانی دارد. در قرآن کریم آمده است، «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (بقره/۱۹۵) خداوند متعال کسانی را که کار خیر و نیک انجام می‌دهند دوست می‌دارد و چقدر خوب است که انسان محبوب خدا باشد. پس با خدمت و کمک به هم‌دیگر می‌توان به رضایت الهی و لذت‌های جاودان آخرت رسید.

خداوند تبارک و تعالی قصه‌ی ذوالقرنین را این‌طوری بیان می‌کند که به کمک به مردم دستور می‌دهد و برای آن‌ها خدمت می‌کند: «قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا». (کهف/۹۵) «ذوالقرنین» گفت: آن‌چه پروردگارم از ثروت و قدرت در اختیار من نهاده است بهتر است (از آن‌چه پیش‌نهاد می‌کنید. ما برای اندوختن اموال نیامده‌ایم) پس مرا با نیروی یاری کنید تا میان شما و ایشان؛ سدّ بزرگ و محکمی بسازم».

از آن‌جا که عمل به فرامین دین؛ باعث سعادت در دنیا و آخرت است عالمان دینی به عنوان مرزبان‌ها و مدافعان حریم دین بزرگ‌ترین خدمت را به مردم داده‌اند و در آخرت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار خواهند بود. چنان‌که امام حسن عسکری (ع) می‌فرماید: «يَأْتِي عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا الْقَوَامُونَ لِيُضَعَّفَ مُجِبِّينَا وَ أَهْلَ وَاٰلِئِنَّا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَالْأَنْوَارُ تَسْطَعُ مِنْ تِيَجَانِهِمْ عَلَى رَأْسِ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ تَاجٌ بِهَاءٍ، قَدْ انْبَثَتْ تِلْكَ الْأَنْوَارُ فِي عَرَصَاتِ الْقِيَامَةِ» (تفسیر الإمام العسکری علیه السلام، ص ۳۴۵) «آن دسته از علماء و دانشمندان شیعیان ما که در هدایت



و رفع مشکلات دوستان و علاقه‌مندان ما تلاش کرده‌اند، روز قیامت در حالی وارد صحرای محشر می‌شوند که تاج کرامت بر سر نهاده و نور وی، همه‌جا را روشنایی می‌بخشد و تمام اهل محشر از آن نور بهره‌مند خواهند شد البته باید توجه داشت که میزان فایده عالمان دینی در مسیر هدایت مردم متناسب با مراجعه و پیروی مردم از آنها خواهد بود».

خدمت به مردم و مسلمانان از چنان جای‌گاهی برخوردار است که در برخی روایات در کنار ایمان به خدا از بالاترین خصلت‌ها شمرده شده است؛ چنان‌که امام حسن عسکری (ع) می‌فرماید: «خَصْلَتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا شَيْءٌ: الْإِيمَانُ بِاللَّهِ، وَنَفْعُ الْأَخْوَانِ» (حرانی، تحف العقول، ص ۴۸۹) دو خصلت و حالتی که والاتر از آن دو چیز نیست، عبارتند از: ایمان و اعتقاد به خداوند، نفع رساندن به برادران دینی».

پس خدمت به خلق همچون ایمان به خدا باعث صعود انسان به مقامات معنوی و جلب رضایت خداوند متعال می‌شود و البته از سوی دیگر کسی که حق و حقوق دیگران را پایمال کند و به وظیفه خود در قبال مردم جامعه عمل نکند، عقاب الهی متوجه او خواهد بود، پس در این بین وای به حال مسئولانی که فرصت خدمت به مردم به آنها داده شده اما قدر خود را ندانسته و به جای خدمت صادقانه، کم کاری کنند، زیرا نه تنها باید جوابگوی فرصت‌های از دست رفته‌شان باشند، بلکه در مورد تضییع حق و حقوق دیگران هم مورد سؤال و بازخواست قرار خواهند گرفت.

نتیجه آن‌که: خدمت به مردم در ترویج عزت در استمرار حکومت اسلامی خیلی مهم است. اگر در يك جامعه و در حکومت اسلامی؛ خدمت به مردم نشود جامعه ذلیل و خوار خواهد شود و عزت در استمرار حکومت اسلامی محقق نخواهد شد.

۲-۳. فقرزدایی

مراد از فقرزدایی این است که وضعیت اقتصادی جامعه‌ی اسلامی به نحوی باشد که تمامی آحاد جامعه از امکانات زندگی در تمام زمینه‌ها مانند بهداشت و درمیان آموزش و پرورش، مسکن، پوشاک، نظافت نان و آب، لباس، گوشت، وسائل رفاهی و... در حد متوسط برخوردار باشد. این مسأله هم مستلزم فقرزدایی است و هم استمرار حکومت

اسلامی را در پی درد؛ زیرا؛ جامعه اگر فقیر باشد؛ نمی‌تواند با عزت و شرافت استمرار داشته باشد.

قرآن درباره صدقات به فقیر و مسکین و عاملین و مؤلفه القلوب و ابن سیل می‌فرماید: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ». (توبه/۶۰) «همانا زکات فقط از آن فقراء و مساکین و عاملان زکات و نیز برای آنانکه دل‌های شان را جلب کنند و برای آزاد کردن بندگان و قرض داران و صرف در راه خدا و نیز برای در راه ماندگان است و این قراری واجب از جانب خداست و خدا دانا و درست کردار است».

به همین دلیل یکی از نخستین کارهایی که پیامبر (ص) در مدینه انجام داد؛ تشکیل بیت‌المال بود که یکی از منابع آنرا (زکات) تشکیل می‌داد و طبق مشهور این حکم در سال دوم هجرت پیامبر (ص) تشریح شد. البته همان‌گونه که بعداً به خواست خدا اشاره خواهیم کرد، حکم زکات قبلاً در مکه نازل شده بود. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۳۰) از این آیات آشکار می‌شود که برای حصول عزت در استمرار حکومت اسلامی؛ فقرزدایی لازم است. تقویت اقتصاد و فقرزدایی و فقر را از جامعه ریشه‌کن کردن؛ عزت و استمرار حکومت اسلامی را به همراه دارد.

۲-۴. فقرزدایی در راس برنامه‌های نظام اسلامی در قرآن

فقرزدایی باید در راس برنامه‌های اسلامی باشد و حکومت اسلامی؛ با برنامه‌ریزی و مدیریت معیشت؛ فقر را ریشه‌کن کند و باید در برنامه‌های اسلامی مهارت‌ها وجود داشته باشد که با استفاده از آن؛ فقرزدایی عملی شود و فقر از جامعه‌ی اسلامی نابود گردد. با مطالعه‌ی آیات کریمه‌ی قرآن؛ به سه‌نوع مهارت شناختی، رفتاری و معنوی چیره‌شدن بر فقر روبرو می‌شویم:

شناخت؛ منشأ رفتار، احساسات و عقاید انسان است. در هر قلمرو از امور زندگی از جمله چیره‌شدن بر فقر؛ بشر نیازمند به شناخت و آگاهی است. بدون آگاهی و شناخت

دقیق از ماهیت فقر و فلسفه‌ی آن؛ بشر توان مقابله با آن را نخواهد داشت. از این جهت قرآن کریم در گام اول؛ بشر را به حقیقت اموال دنیوی و ویژگی‌های آن آگاه می‌کند.

۲-۴-۱. احتیاج و فقر، ذاتی بشر

وجدان آدمی، این حقیقت را درک می‌کند؛ انسان موجودی است که هم در پیدایش و اصل وجودی خویش نیازمند است و به او لباس هستی بخشیده شده است و هم در ادامه‌ی هستی، نیازمند به رزاق و افاضه‌ی فیض حیات می‌باشد. در آیات کریمه‌ی قرآن هم به این واقعیت تصریح شده است که انسان مخلوق و محتاج است و خداوند رازق او: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ» (بقره/۲۱) «ای مردم! پروردگار خود را پرستش کنید، آن کس که شما و کسانی را که پیش از شما بودند آفرید: «كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ» (بقره/۲۸) «چگونه به خدا کافر می‌شوید؟ در حالی که شما مردگان (و اجسام بی‌روحی) بودید و او شما را زنده کرد» «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينِ» (ذاریات/۵۸) «خداوند روزی‌دهنده و صاحب قوت و قدرت است».

از آن جایی که قرآن، کتاب زندگی سالم و دور از اضطراب و فشارهای روانی است، به فقر ذاتی بشر تصریح نموده تا آدمی زمانی که گرفتار فقر مالی است، فقر و نیاز او را غم‌گین ننماید و به خود مشغول نکند و زمانی هم که در رفاه مالی به سر می‌برد، خود را مالک حقیقی اموال به حساب نیاورد، بل که مالک حقیقی را خدا بداند. به خاطر همین مهم، خداوند انسان را آگاه کرده و به واقعیت نیازمندی او ره‌نمون و به فقر مطلق او تصریح نموده و فرموده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر/۱۵) «ای مردم! شما همگی نیازمند به خدا هستید؛ تنها خداوند است که بی‌نیاز و شایسته‌ی هرگونه حمد و ستایش است».

آری، آدمی وقتی به حقیقت فقر ذاتی خویش پی‌برد و بدان باور داشته باشد، هم در هنگام احتیاج و گرفتاری مالی سر تسلیم در برابر آن فرو نمی‌آورد، بلکه بر فقر غلبه پیدا می‌کند و هم در صورت دارایی اموال؛ باز خود را در برابر خدا فقیر دانسته و اموال را از آن مالک حقیقی می‌داند.

۲-۴-۲. اموال وسیله‌ی آزمایش

عامل مهمی که در سلامت و عدم سلامت زندگی افراد نقش قابل توجهی دارد، نوع نگاه به پدیده‌های زندگی است. اگر انسان نگاهش به دارایی و اموال، سبب برتری بر دیگران باشد و آنها را موجب دوستی خدا بر دارنده آن بداند، قطعاً فقر و احتیاج، او را آزار داده و همیشه نیاز و احتیاج را موجب خواری و ذلیل بودن خویش می‌پندارد، ولی اگر نوع نگاهش به اموال و متاع دنیوی، وسیله آزمایش و عذاب برخی از انسان‌ها باشد، نه تنها احتیاج و نیاز او را آزار نداده، بلکه سعی و تلاش نموده در میدان آزمایش که سنت الهی است و نمونه‌ای از آزمایش الهی فقر و احتیاج مالی است سربلند و عزیز و سرفراز بیرون آید.

خداوند سبحان در کتاب زندگی؛ آیاتی را بر روی کرد دوم متمرکز ساخته است تا بشر با این نوع روی کرد بتواند بر احتیاج و نیاز فایق آید و در پرتو عقیده به آزمایشی بودن اموال و فقر را تحمل نماید تا از خطرات آن مصون بماند: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ (انفال/ ۲۸)» (و بدانید اموال و اولاد شما، وسیله‌ی آزمایش است: «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ» (تغابن/ ۱۵) «اموال و فرزندان فقط وسیله‌ی آزمایش هستند».

در دو آیه فوق، اموال از ابزار آزمایش الهی معرفی شده است.

فتنه در اصل به معنای آزمایش است. کلمه‌ی فتنه، همان مفهوم امتحان و آزمایش را دارد، البته فتنه را از این جهت فتنه گویند که چیزی است که انسان را به خود مشغول می‌کند و امتحان بودنش به همین است. (مطهری، آشنایی با قرآن، ج ۴، ص ۱۸۲)

روشن است که وقتی آدمی به سنت الهی آزمایش اعتقاد داشته باشد و اموال و فقر را از ابزار این سنت الهی بداند، این عقیده توان تحمل فقر را در آدمی به وجود می‌آورد و انسان را از ناملایمات و اثرات بد فقر نجات می‌دهد. به همین خاطر، خالق هستی، بشر را به این نوع نگاه رهنمون ساخته تا در پرتو این نوع بینش و شناخت، خویش را از خطرات و رنج فقر مالی برهاند.

۲-۴-۳. بهره‌های دنیا اندک و رزق نیکو نزد خدا

دنیا با آخرت تفاوت‌های متعددی دارد که نمونه‌ی آن اندک و فانی بودن بهره‌های دنیا و ابدی بودن بهره‌های اخروی است. هر انسان عاقلی که قرآن را پذیرفته و دستورات آن را سعادت‌بخش دو سرای خویش می‌داند و جهان پس از مرگ را باور دارد، هیچ وقت راضی نمی‌شود بهره‌ی اندک دنیوی را بر بهره‌های ابدی اخروی؛ ترجیح دهد. در مقابل، انسان‌های کافر بهره‌های دنیوی را بر بهره‌های اخروی ترجیح می‌دهند «وَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ». (ابراهیم/۲-۳) وای بر کافران از مجازات شدید (الهی)! همان‌ها که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند.

خداوند در آیات متعددی به ناچیز بودن زندگی دنیا و ماندگاری زندگی اخروی تصریح نموده تا بشر با این نوع مهارت شناختی، بر فقر مالی فائق آید. در دو آیه‌ی ذیل به تفاوت فوق تصریح شده‌است:

«قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى» (نساء/۷۷) «بگو سرمایه‌ی زندگی دنیا ناچیز است و سرای آخرت برای کسی که پرهیزگار باشد بهتر است».

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّا قُلْنَا إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ» (توبه/۳۸) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، جهت چیست که چون به شما امر شود که برای جهاد در راه خدا بی‌درنگ خارج شوید (چون بار گران) به خاک زمین سخت دل بسته‌اید؟ آیا راضی به زندگانی دنیا عوض آخرت شده‌اید؟ در صورتی که متاع دنیا در پیش عالم آخرت اندکی بیش نیست «وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَى» (طه/۱۳۱) «و روزی پروردگارت بهتر و پایدارتر است».

در این دو آیه، اندک بودن متاع دنیا و بهتر و پایدارتر بودن رزق آخرت بیان شده‌است. آری، امیدواری به رزق پایدار و بهتر، در قبال بهره اندک و فانی دنیوی توان غلبه بر پدیده فقر مالی را در آدمی تقویت می‌نماید و او را از هرگونه غم و اندوه و خیره شدن به اموالی که در دست دیگران است رها می‌سازد.

هم چنین خداوند در آیاتی پیامبر اسلام را مورد خطاب قرار داده که اموال دیگران تو را به اعجاب و اندارد. «فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ» (توبه/۵۵) «و (فزونی) اموال و اولاد آن‌ها، تو را در شگفتی فرو نبرد، خدا می‌خواهد آنان را به وسیله آن، در زندگی دنیا عذاب کند و جانشان برآید در حالی که کافرنده».

اعجاب مفهومی عمیق‌تر از این دارد که انسان فقط از چیزی خوشش بیاید. هرگاه چیزی انسان را تحت تأثیر قرار دهد و او را منفعَل کند، می‌گوییم او را به اعجاب واداشته است. (مصباح یزدی، حقوق و سیاست در قرآن، ص ۴۳)

و در تعبیری صریح‌تر فرمود: «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ» (طه/۱۳۱) و هرگز چشمان خود را به نعمت‌های مادی که بر گروه‌هایی از آنان داده‌ایم می‌فکن، این‌ها شکوفه‌های زندگی دنیاست تا آنان را در آن بیازماییم و روزی پروردگارت بهتر و پایدارتر است».

۲-۴-۴. رزاقیت خدا

یکی دیگر از مهارت‌های شناختی ارائه شده بر قرآن کریم بر غلبه نمودن فقر مالی، باورداشتن به رزاقیت خداوند متعال است. به این معنا که روزی‌دهنده‌ی همه موجودات خداوند است. در آیاتی به این واقعیت (رزاقیت خداوند) تصریح شده است: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» (هود/۶) «هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر این که روزی او بر خداست». «وَكَايِنٍ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (عنکبوت/۶۰) «چه بسا جنبنده‌ای که قدرت حمل روزی خود را ندارد، خداوند او و شما را روزی می‌دهد و او شنوا و داناست».

«وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ» (حجر/۲۰) «و برای شما انواع وسایل زندگی در آن قرار دادیم و هم چنین برای کسانی که شما نمی‌توانید به آن‌ها روزی دهید».

۲-۴-۵. امید به گشایش

مطابق آموزه‌های دینی، پایان‌پذیری سختی‌ها و مشکلات از اصول مسلم و قطعی زندگی آدمی است.

این‌که انسان بپندارد که سختی‌ها و به خصوص مشکلات مالی پایدار هستند، خود این پندار مضاعف‌کننده‌ی سختی‌هاست، به علاوه آن‌که توان تحمل را از انسان می‌رباید. کتاب زندگی قرآن در آیاتی؛ آدمی را به پایان‌پذیری سختی‌ها رهنمون ساخته تا آدمی در پرتو امید به گشایش، تحمل ناخوشایندهای زندگی را در خود فراهم آورد: «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا». (انشراح/۵-۶) «به یقین با (هر) سختی آسانی است. (آری) مسلماً با (هر) سختی آسانی است».

قرآن نمی‌فرماید که بعد از سختی، آسانی است. تعبیر قرآن این است که با سختی، آسانی است؛ یعنی آسانی در شکم سختی و همراه آن است. (مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۱۷۵)

و هم‌چنین فرمود: «سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا» (طلاق/۷) «خداوند بعد از سختی، آسانی قرار می‌دهد».

توجه به موقتی‌بودن سختی‌ها و گشایش آینده، توان انسان را افزایش می‌دهد و از شدت فشار روانی می‌کاهد و آن را تحمل‌پذیر می‌سازد. به همین جهت معصومین با توجه‌دهی به همین اصل، افراد گرفتار را آرام می‌ساختند.

۲-۴-۶. ترک مقایسه‌ی صعودی اموال

انسان‌هایی که طالب دنیا هستند، وقتی زیبایی و اموال دیگران را مشاهده می‌کنند، به مقایسه‌ی صعودی و چشم‌دوختن روی می‌آورند. منظور از مقایسه‌ی صعودی آن است که انسان وضع مالی و مادی اندک خویش را با کسانی که وضع مالی بهتری دارند، مقایسه کند. قرآن گزارش می‌دهد قارون اموال فراوان و زندگی اشرافی و خیره‌کننده‌ای داشت و انسان‌های طالب دنیا به مقایسه‌ی صعودی و چشم‌دوختن به آن روی آوردند: «وَأَيُّنَا مَنْ الْكُتُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ». (قصص/۷۶) «ما آن‌قدر از گنج‌ها به او داده

بودیم که حمل کلیدهای آن برای یک گروه زورمند مشکل بود». ثروت قارون برای بسیاری؛ حسرت شده بود و می‌گفتند؛ ای کاش ما هم از چنین ثروت و مکتبی؛ برخوردار می‌بودیم: «قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ» (قصص/۷۹) «آنها که خواهان زندگی دنیا بودند گفتند: ای کاش همانند آنچه به قارون داده شده است ما نیز داشتیم! به راستی که او بهره‌ی عظیمی دارد».

عامل مهمی که می‌تواند فقر مالی فردی را بر آدمی قابل تحمل سازد، ترک مقایسه‌ی صعودی و چشم نیندوختن به اموال دیگران است. به خاطر همین مهم خداوند پیامبر اسلام را مورد خطاب قرار داده و از چشم‌دوختن به مال دیگران نهی کرده است: «فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ» (توبه/۵۵) مبادا اموال و فرزندان‌شان مایه‌ی شگفتی تو گردد» «وَلَا تَمْدَنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (طه/۱۳۱) «و هرگز چشمان خود را به نعمت‌های مادی که به گروه‌هایی از آنان داده‌ایم، مینکن، این‌ها شکوفه‌های زندگی دنیاست».

۲- ۴- ۷. رابطه‌ی ترک مقایسه‌ی صعودی و تحمل فقر مالی فردی

بر اساس بعضی از آیات کریمه، شخص خردمند (اولوا الالباب) با مشاهده‌ی دارایی و اموال دیگران؛ به مقایسه‌ی صعودی روی نمی‌آورد، بل که بر اساس آموزه‌های قرآنی، اموال و متاع دنیا را در برابر نعمت‌های اخروی اندک می‌شمارد و ایمان و عمل صالح را بهتر از دارایی و اموال دنیایی می‌داند: «قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ». (نساء/۷۷) «به آنها بگو: سرمایه‌ی زندگی دنیا ناچیز است؛ و سرای آخرت، برای کسی که پرهیزگار باشد، بهتر است».

هم‌چنین در آیه‌ی دیگر همین معنا را مورد تأکید قرار می‌دهد: «وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلْتَكُمُ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ» (قصص/۸۰) «اما کسانی که علم و دانش به آنها داده شده بود گفتند: وای بر شما! ثواب الهی برای کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام می‌دهند بهتر است؛ اما جز صابران آن را دریافت نمی‌کنند».



بر اساس همین نوع بینش توحیدی؛ فقر مالی آن‌ها را آزار نداده، بلکه با چنین بینشی توان تحمل فقر در آن‌ها افزایش می‌یابد، در حالی که در مقایسه‌ی صعودی اولاً مقایسه‌کننده گرفتار ندامت می‌شود که خود عاملی بر افزایش نگرانی است: «وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَتُّوا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَانَ اللَّهُ يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْلَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا» (قصص/۸۲) «و آن‌ها که دیروز آرزو می‌کردند به جای او باشند گفتند: وای بر ما! گویی خدا روزی را بر هرکسی از بندگانش بخواهد گسترش می‌دهد یا تنگ می‌گیرد. اگر خدا به ما منت ننهاده بود ما را نیز به قعر زمین فرو می‌برد».

ثانیاً: به دنبال مقایسه‌ی صعودی و چشم‌دوختن به اموال دیگران، حزن و اندوه است که مثل ندامت خود عامل افزایش نگرانی است: «لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ». (حجر/۸۸) «هرگز چشم خود را به نعمت‌های (مادی) که به گروه‌هایی از آن‌ها دادیم، می‌فکن و به خاطر آنچه آنها دارند، غمگین مباش».

آیه بیانگر این مطلب است که اگر چشم به اموال دیگران بدوزی، دچار حزن و اندوه می‌شوی.

ثالثاً: یکی دیگر از پیامدهای مقایسه‌ی صعودی، حسرت است. کسی که مقایسه‌ی صعودی می‌کند؛ فهرست زیادی از نداشته‌ها را برای خود تهیه می‌کند و همیشه افسوس نداشتن آن‌ها را می‌خورد و روشن است که افسوس، عاملی بر افزایش نگرانی از فقر مالی است.

اسلام برخلاف سرمایه‌داری که به اضطرار تن به فقرزدایی می‌دهد و از آن به عنوان ابزاری برای ثبات نظام استفاده می‌کند، نه تنها با تمام وجود به این قضیه باور داشته و دارد، بلکه جامعه‌ای را که در آن نظام طبقاتی حاکم بوده، ارزشهای اجتماعی را معیارهای مادی تشکیل می‌دهد بشدت نفی می‌کند و ملاک ارزش را چیزی قرار می‌دهد که دست انسان طمعکار و خودخواه از آن کوتاه بوده، داشتن آن هیچ تضادی با منافع دیگران ایجاد نخواهد کرد؛ زیرا در بینش اسلامی انسان‌ها از یک پدر و مادر خلق شده‌اند و هیچ کدام ارزش ذاتی بر دیگری ندارد؛ لذا ارزش‌ها در میدان کسب و اکتساب به وجود می‌آید، آن هم به وسیله‌ی

تقوا و حرمت نگه‌داری که در این میدان به قدری قدرت مانور و مسابقه وسیع بل که نامتناهی است که هرگز تصادم منافع مفهومی ندارد.

نتیجه آنکه: یکی از وظایف حکومت اسلامی این است که در مردم شعور ایجاد کند و برای مردم برنامه‌ریزی کند که مهارت‌های اقتصادی که فقرزدایی را عملی می‌سازند؛ برای مردم بیان شوند تا در اذهان مردم مهارت‌های شناختی؛ قدرت تحمل مشکلات را ایجاد نماید و بداند که اموال دنیا اندک و وسیله‌ی آزمایش است و از طرف دیگر؛ رزق نیکو نزد خداست که این مسأله؛ به همراه ترک مقایسه‌ی صعودی اموال؛ مردم را به مهارت‌های فقرزدایی و مدیریت معیشت؛ آگاه می‌سازد و از ذلت حرص و حسد؛ نجات می‌یابد و زیر سایه‌ی حکومت اسلامی؛ عزیز می‌شوند.

۲-۵. تامین رفاه مردم

تمامی آیات که فقیر را به عنوان مورد انفاق خمس زکات صدقات معرفی می‌کند در واقع بیان‌گر این مطلب اند که تامین رفاه مردم مورد نظر است زیرا در این آیات اتفاقات برای کسانی که به رفاه عمومی نرسیده اند قرار داده شده بدون شک علت و نکته این که چنین افرادی به عنوان مورد انفاق مطرح شده اند همان فقر و عدم کفاف آنها بوده است بنابراین اتفاقات راهی برای رسیدن به تامین رفاه مردم مورد نظر است.

خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ ءَامَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّتَى الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». (انفال/۴۱) «و بدانید هر گونه غنیمتی به شما رسد خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای ذی القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه است، اگر شما به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدائی حق از باطل، روز درگیری دو گروه (با ایمان و بیایمان یعنی روز جنگ بدر) نازل کردیم، ایمان آورده اید و خداوند بر هر چیزی قادر است».

اقتصاد اسلامی؛ به‌منظور تامین معیشت مستضعفان و محرومان؛ اقتصاد را در سراسر جامعه؛ در گردش می‌خواهد. اقتصاد راکد و در خدمت متمولان؛ جامعه‌ی طبقاتی



پدید می‌آورد که عده‌ای برخوردار و عده‌ای غیر برخوردار هستند: «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةَ بَيْنِ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا أَتَتْكُمْ الرُّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (حشر/۷) «آنچه خدا از دارایی ساکنان آن قریه‌ها عاید پیامبرش گردانید از آن خدا و از آن پیامبر او و متعلق به خویشاوندان نزدیک وی و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است تا میان توانگران شما دست به دست نگردد و آنچه را فرستاده او به شما داد آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت بازایستید و از خدا پروا بدارید که خدا سخت کیفر است».

صدقات و یا به اصطلاح فقهی؛ زکات؛ برای پراسازی شکاف دارا و ندار در جامعه و در راستای خدمت به محرومان و مستضعفان معیشتی است: «إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَمَلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلَقَةَ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَرَمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (توبه/۶۰)

صدقات، فقط ویژه نیازمندان و تهیدستان زمین گیر و کارگزاران جمع و پخش آن و آنانکه باید به خاطر تمایل به اسلام قلوبشان را به دست آورد و برای آزادی بردگان و پرداخت بدهی بدهکاران و هزینه کردن در راه خدا که شامل هر کار خیر و عام المنفعه می‌باشد و در راه ماندگان است، این احکام فریضه ای از سوی خداست و خدا دانا و حکیم است».

مدیریت معیشت در اسلام؛ برای عزت و کرامت انسان است. از همین روی؛ ضعف اقتصادی مسلمانان مستضعف و مستمند آبرومند را؛ از بیت‌المال و مالیات اسلامی (خمس و زکات) تأمین می‌کند: «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ». (توبه/۷۳) «صدقات مخصوص فقیرانی است که در راه خدا بازمانده و ناتوان شده‌اند و توانایی آنکه در زمین بگردند (و کاری پیش گیرند) ندارند و از فرط عفاف چنانند که هر کس از حال آنها آگاه نباشد پندارد غنی و بی‌نیازند، به (فقر) آنها از سیمایشان

پی می‌بری، هرگز چیزی از کسی درخواست نکنند؛ و هر مالی انفاق کنید خدا به آن آگاه است».

در جامعه‌ی اسلامی؛ مسلمانان متمول از نظر اخلاقی مکلف اند که بخشی از اموال خود را برای معیشت مستمندان مصرف کنند: «و فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَ الْمُحْرُومِ» (ذاریات/۱۹) «و در اموالشان بر فقیر سائل و محروم حقی منظور می‌داشتند».

یکی از خدمات مهم دولت و حکومت؛ خدمات معیشتی و امنیتی است. حکومت دینی؛ مکلف است جامعه را از نظر جغرافیایی به گونه‌ای بسازد که امنیت و معیشت مردم؛ تأمین شود. در باره مردم مصر خداوند به حضرت موسی (ع) وحی کرد: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَ اقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ». (یونس/۸۷) «و به موسی و برادرش وحی نمودیم که قومتان را در مصر مسکن دهید و خانه هایتان را روبروی یکدیگر قرار دهید و نماز را به پای دارید و مؤمنان را بشارت ده».

خداوند به موسی و هارون فرمان می‌دهد که بنی اسرائیل را در سرزمین مصر مأوا دهند و جهت سهولت تبلیغ و دست‌رسی به آنان و نیز به جهت آن‌که نماز را به جماعت برپا دارند، به آنان می‌فرماید: که خانه هایتان را مقابل یکدیگر بسازید و نماز را برپا دارید و منظور از بشارت دادن به مؤمنان و بشارت به اجابت دعای آنان است که خواسته بودند؛ از شر فرعون و ستمکاران نجات بیابند و خداوند آنان را با رحمت خود از دست ایشان نجات داده و بنی اسرائیل را که مکان معینی نداشتند در سرزمین مصر مسکن داد. (طباطبایی، المیزان، ج ۱۰، ص ۱۵۶) از قیام و انقلاب موسی و هارون و بنی اسرائیل بر ضد فراعنه تشریح شده است.

این که خداوند می‌فرماید: «ما به موسی و برادرش وحی فرستادیم که برای قوم خود خانه‌هایی در سرزمین مصر انتخاب کنید» «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا»؛ و مخصوصاً «این خانه‌ها را نزدیک به یکدیگر و مقابل هم بسازید» «وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً»؛ سپس به خودسازی معنوی و روحانی پردازید «و نماز را برپا دارید»



«وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ» و از این طریق روان خود را پاک و قوی نمایید تا آثار ترس و وحشت از دل آن‌ها بیرون رود و قدرت روحی و انقلابی را بازیابند «به مؤمنان بشارت بده» بشارت به پیروزی و لطف و رحمت خدا «وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ». (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۳۴۹)

۲-۶. مدیریت بحران اقتصادی

شکی نیست که در جامعه باید همه‌ی فعالیت‌های اقتصادی هماهنگ باشد. اگر جامعه‌ای مانند اجتماع مردم یک ده، کوچک و ساده باشد، چه بسا خود افراد بتوانند فعالیت‌های اقتصادی را هماهنگ سازند و با مشورت با یک‌دیگر دریابند که چه کارها و مشاغل بیش از حد کفایت و چه کارهای کم‌تر از اندازه کافی وجود دارد، در نتیجه؛ جلوی زیاده‌روی‌ها را بگیرند و کاستی‌ها را جبران کنند. اما در جوامع بزرگ و پیچیده‌ی امروز این مهم از عهده‌ی خود افراد ساخته نیست، لذا بیم آن هست که بعضی از فعالیت‌های اقتصادی رشد سرطانی و روزافزون بیابد و برعکس، پاره‌ای از فعالیت‌های اقتصادی دیگر تعطیل و اهمال شود و قهراً نوعی ناهماهنگی و عدم تناسب و تعادل در امور اقتصادی پدیدار گردد. این بی‌تناسبی و عدم تعادل اقتصادی در همه شئون دیگر زندگی اجتماعی آثار نامطلوب خواهد داشت. بنابراین برای پیش نیامدن چنان وضعیتی ناهنجار یا از میان برداشتن آن، باید جدا تلاش کرد، مخصوصاً جامعه‌ای مثل جامعه اسلامی که بخواید عزت و سیادت خود را کاملاً حفظ کند و در هیچ یک از ابعاد و وجوه زندگی، وابستگی و نیاز به اجانب نداشته باشد و دست‌گدایی به سوی این و آن دراز نکند، باید با برنامه‌ریزی دقیق فعالیت‌های اقتصادی را هماهنگ و متناسب کند و نگذارد وضع اقتصادی دچار بی‌تعادلی شود. دستگاهی که می‌تواند چنین برنامه‌ریزی مدیریتی داشته باشد؛ همان دستگاه حکومت است.

قرآن درباره‌ی قحط‌سالی در زمان حضرت یعقوب و حضرت یوسف (ع) می‌گوید:
 «قَالَ تَزْرَعُونَ سِنِينَ دَابًّا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ».



(یوسف/۴۷) یوسف فرمود: هفت سال پی در پی کشت می‌کنید و آنچه درو کردید؛ جز اندکی که می‌خورید، بقیه را در خوشه‌اش بگذارید و نگه‌دارید.

«قال تَزْرَعُونَ» بمعنای امر است یعنی زراعت بکنید «سَبْعَ سِنِينَ دَابًّا» یعنی متوالیه بجد و جهد که مسامحه در امر زراعت نشود و توهم نکنید که به مقدار کفایت سال کشت کنید هر چه می‌توانید کشت کنید. «فَمَا حَصَدْتُمْ» و آنچه از حاصل به دست آوردید را از سنبل خارج نکنید که نتوانید نگاه‌داری کنید؛ چون آفت سوس و فساد نزدیک است و اگر در خوشه بماند هر چه نگاه‌دارید؛ محفوظ میماند «فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ» بلی؛ بقدر احتیاج سالیانه ی خود بردارید و مصرف کنید «إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّا تَأْكُلُونَ»؛ آن‌هم با کمال ملاحظه که زیاده‌روی نشود. (طیب، اطیب البیان، ج ۱۰، ص ۴۰)

امام صادق (ع) زمانی که یوسف (ع) در زندان بود، جبرئیل بر او نازل شد و به او گفت: خداوند تو و پدرت را با این فراق آزمایش کرد و خدای متعال تو را از زندان نجات خواهد داد، حال از خداوند به حقّ محمد (ص) و اهل بیت او درخواست کن تا تو را از این وضع نجات دهد، آن وقت یوسف (ع) گفت: خدایا از تو می‌خواهم که به حقّ محمد (ص) و اهل بیت او مرا از این وضع نجات دهی و گشایش و فرج مرا نزدیک گردانی، سپس جبرئیل گفت: ای یوسف صدیق، تو را بشارت می‌دهم که خداوند تا سه‌روز دیگر تو را از زندان نجات می‌دهد و مصر و اهل آن را تحت فرمان و تسلط تو قرار می‌دهد. در شب همان روز پادشاه مصر آن رؤیا را دید و وحشت کرد و ماجرا را با اعوان و انصارش در میان نهاد، ولی هیچ‌کس تأویل آن را نمی‌دانست تا اینکه آن مردی که ساقی پادشاه بود و یوسف (ع) در زندان خواب او را به درستی تأویل کرده بود، به یاد یوسف (علیه السلام) افتاد و گفت: پادشاه مرا به جانب زندان بفرست، در آنجا مردی دانا و بردبار هست که وقتی شما بر من و دوستم غضب کرده و ما را حبس نموده بودید، با او آشنا شدم و او در زندان خواب من و رفیقم را به درستی تعبیر کرد، مطابق تعبیر او دوستم کشته شد و من از زندان نجات یافتم، پادشاه به او گفت تا به سوی یوسف (ع) رود و او را بیاورد و پیغام پادشاه را به او برساند، وقتی پیغام پادشاه به یوسف (ع) رسید، یوسف فرمود: «چگونه به کرامت او امیدوار باشم با اینکه



علی‌رغم بی‌گناهی من سال‌ها مرا به زندان انداخت؟» وقتی پادشاه این امر را شنید، زنان مصر را خواند و از آن‌ها درباره‌ی ماجرای یوسف (علیه السلام) سؤال کرد، آن‌ها گفتند: «منزه است خدا، ما هیچ عیبی در او نیافتیم!» (یوسف/۵۱) وقتی پادشاه متوجه ماجرای بی‌گناهی یوسف (ع) و توطئه‌ی زنان شد، قاصدی به زندان فرستاد و او را از زندان آزاد کرد و به نزد خود فراخواند و خواب خود را برای او بازگو کرد، وقتی یوسف (علیه السلام) رأی خود و تأویل آن رؤیا را برای او بیان کرد، او از عقل و درایت یوسف (علیه السلام) متعجب شد و گفت: «راست گفتی، اکنون بگو چگونه می‌توانم در سال‌های قحطی مملکت و مردم خود را حفظ کنم». یوسف (ع) فرمود: «خدای متعال به من وحی نموده که تدبیر مملکت و قوام آن در این سال‌های هفت‌گانه به دست من باشد و در هفت‌سال اول هرچه کاشتیم به جز مقدار کمی از آن، بقیه را در خوشه‌اش انبار کنیم و وقتی سال‌های خشکی فرارسید از آن‌ها ارتزاق کنیم». پادشاه او را امین دانست و اداره‌ی امور را به او واگذار کرد، وقتی سال‌های قحطی فرارسید، در سال اول یوسف (ع) در مقابل درهم و دینار به مردم آذوقه می‌فروخت، تا اینکه در سراسر مصر همه‌ی دارایی نقدی مردم به تملک یوسف (ع) در آمد، در سال دوم در برابر جواهر و زینت‌آلات به آن‌ها آذوقه داد و سال سوم در برابر حیوانات و دام‌ها، سال چهارم در برابر بخشیدن کنیز و غلامانشان و سال پنجم در برابر ملک و مستغلات و سال ششم در مقابل مزارع و نهرها و سال هفتم با برده‌کردن آن‌ها به آنان آذوقه داد تا اینکه در پایان سال هفتم در سراسر مملکت مصر همه‌ی مردم برده‌ی یوسف (ع) گشته و مال و اموالشان به تملک او در آمد، آن وقت یوسف (ع) به پادشاه فرمود: «دیدی که پروردگارم مرا چگونه تعلیم داد و تکریم نمود». پادشاه گفت: «رأی، رأی توست». یوسف (ع) گفت: «خدا را شاهد می‌گیرم و از تو نیز شهادت می‌طلبم که ببینی من همه‌ی مردم مصر را آزاد کردم و همه‌ی اموال و دارایی ایشان را به آن‌ها بازگرداندم و تخت و تاج و انگشتر مهر پادشاهی را نیز به تو باز می‌گردانم، به شرط آنکه تو هم مطابق روش و سیره‌ی من عمل کنی و جز به حکم من حکم ننمایی». پادشاه گفت: «این امر باعث افتخار من است و من شهادت می‌دهم که

هیچ خدایی جز خدای یگانه نیست و شهادت می‌دهم که تو پیامبر و فرستاده‌ی او هستی». (موسوی، قصص القرآن، ص ۱۸۲)

اداره‌ی جامعه در شرائط بحرانی از وظائف اصلی حکومت است. از آیت و روایت مزبور روشن میشود که حضرت یوسف (ع) با مدیریت بحران اقتصادی داشتند و آن وقت جامعه و حکومت آن زمان عزیز شد. پس روشن شد که با مدیریت بحران اقتصادی می‌توان عزت را در استمرار حکومت اسلامی حاصل کرد.

از آیات ظاهر می‌شود که عدالت‌محوری در جامعه‌ی اسلامی اصل اساسی است و بدون این اصل اساسی نمی‌توان عزت در استمرار حکومت اسلامی نقشی نخواهد داشت و عزت و عظمت حکومت و اسلامی؛ حاصل نخواهد شد. برای ترویج عزت در استمرار حکومت اسلامی؛ عدالت‌محوری نقش ویژه و کلیدی دارد.

خدمت به مردم در ایجاد عزت در استمرار حکومت اسلامی؛ نقشی اساسی دارد. اگر حکومت اسلامی؛ به جامعه‌ی اسلامی و به مردم؛ خدمت نکند؛ عزت و استمرار حکومت؛ در هاله‌ی ابهام است و امکان دارد جامعه ذلیل و خوار شود و عزت در استمرار حکومت اسلامی محقق نخواهد شد.

برای ایجاد و استمرار عزت در حکومت اسلامی؛ ازاله و امحای فقر لازم است. ایجاد اقتصاد قوی و فقرزدایی از جامعه؛ حکومت اسلامی را در سایه‌ی عزت؛ استمرار می‌بخشد؛ زیرا جامعه‌ی فقیر نمی‌تواند با عزت و شرافت استمرار داشته باشد.

یکی از وظایف حکومت اسلامی؛ ایجاد شور و شعور در مردم و برنامه‌ریزی برای کسب مهارت‌های لازم در زندگی و در راستای فقرزدایی است تا افکار عمومی با مهارت‌های شناختی؛ در زمینه‌ی تولید حداکثری، مصرف بهینه‌ی اموال و آگاهی از ماهیت آزمایشی اموال و قلت بهره‌های دنیا و رزاقیت خداوند و عدم مقایسه‌ی صعودی اموال اغنیا با فقرا؛ مهارت‌های جامعه را در امر تولید ثروت و قدرت، عزت و عظمت در جامعه‌ی اسلامی بالا می‌برد و استمرار حکومت اسلامی را در سایه‌سار عزت و عظمت؛ موجب می‌گردد.

تامین رفاه مردم نقش اساسی در حصول عزت در استمرار حکومت اسلامی دارد. وقتی مردم؛ در رفاه و آسایش و امنیت روانی باشند؛ احساس عزت می‌کنند و بدون تامین رفاه مردم در جامعه و حکومت اسلامی نمی‌توان عزت پیدا کرد.

اداره‌ی جامعه در شرائط بحرانی؛ از وظائف اصلی حکومت است. از آیات قرآن و روایات اسلامی روشن می‌شود که حضرت یوسف (ع) با مدیریت بحران اقتصادی؛ جامعه و حکومت مصر آن زمان را نجات دادند و عزت حکومت را استمرار بخشیدند.

نیاز مادی و اقتصادی زمینه‌ساز سلطه‌ی قدرت‌مندان است. محاصره‌ی اقتصادی پیامبران و یارانش به‌دست کافران قریش در همین راستا بود. جامعه‌ی خواهان استمرار حکومت، استقرار آزادی و عدالت؛ عزت و عظمت خود را به‌دست خواهد آورد و حکومت خود را در سایه‌ی عزت؛ استمرار می‌بخشد.

نتیجه

تحقیق حاضر به بررسی نقش عزت اقتصادی در استمرار حکومت اسلامی پرداخته است و به وضوح نشان می‌دهد که عوامل مختلفی در ایجاد این عزت و استحکام حکومتی نقش دارند. اولین و مهم‌ترین عامل، عدالت محوری است که طبق آیات قرآن، به عنوان یک اصل اساسی در زندگی اجتماعی مسلمانان مطرح شده است. بدون رعایت عدالت در تمامی جنبه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، امکان تحقق عزت و سربلندی جامعه وجود ندارد. علاوه بر این، خدمت به مردم و تامین رفاه آنان از دیگر ارکان مهم ایجاد عزت است. اگر حکومت اسلامی به نیازها و مشکلات اجتماعی مردم رسیدگی نکند، نه تنها عزت خود را از دست می‌دهد بلکه ممکن است جامعه به ذلت و خواری بیفتد؛ بنابراین، توجه به معیشت و بهبود وضعیت اقتصادی افراد جامعه، اساس حکومت اسلامی را تشکیل می‌دهد.

از طرف دیگر، فقرزدایی به عنوان یک وظیفه اساسی حکومت اسلامی باید در اولویت قرار گیرد. یک جامعه‌ی فقیر به راحتی تحت سلطه و نفوذ دیگران قرار می‌گیرد و

نمی‌تواند با عزت و شرافت زندگی کند؛ بنابراین، برنامه‌ریزی برای ایجاد اقتصاد قوی و تسهیل در امر کار و تولید، الزامی است.

مدیریت بحران‌های اقتصادی نیز به عنوان یکی از وظایف اصلی حکومت، می‌تواند به حفظ و استمرار عزت حکومت کمک کند. با الگوگیری از تاریخ و تجارب گذشتگان، حکومت اسلامی می‌تواند از بحران‌ها به نفع خود استفاده کند و شرایط اجتماعی را بهبود بخشد.

در نهایت، ضرورت دارد که تمام این عوامل در یک ساختار منسجم و هماهنگ به کار گرفته شوند تا عزت و عظمت حکومت اسلامی به حفظ و استمرار برسد. تعامل مثبت و منطقی میان این عوامل می‌تواند زمینه‌ساز جامعه‌ای سالم و پرخودباوری باشد که در آن حرمت و عزت انسانی حفظ می‌شود و جامعه موفق خواهد بود.





فهرست منابع

قرآن مجید

۱. ابن اثیر، محمد بن مبارک، النهایه فی غریب الحدیث والاثیر، ریاض: دارابن الجوزی، ۱۴۲۱ ق.
۲. ابن فارس، احمد، مقایس اللغه. بیروت: دار العلم للملایین، ۱۹۸۴ م.
۳. اخلاقی، غلام سرور، قدرت و عدالت در فقه سیاسی، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، ۱۳۹۰ ش.
۴. حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۸۸ ش.
۵. حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، تهران: نوید اسلام، ۱۳۹۱ ش.
۶. دامغانی، حسین بن محمد، الوجوه و النظائر لالفاظ کتاب الله العزیز، قاهره: وزاره الاوقاف، ۱۴۱۶ ق.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن. قم: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۱ ق.
۸. سید قطب، ابراهیم حسین، فی ظلال القرآن، تهران: انقلاب اسلامی، ۱۳۹۸ ش.
۹. شیرازی، ناصر، مکارم، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چ ۸، ۱۳۶۸ ش.
۱۰. طباطبایی، سید حسین، آموزش دین (۲ - ۱)، جمع آوری و تنظیم سید مهدی آیت اللهی، تهران: جهان آرا، ۱۳۷۴ ش.
۱۱. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان. بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۰ ق.
۱۲. طحاوی، ابوالعز، شرح عقیده الطحاویة. قاهره: دار ابن سحنون، ۱۹۹۲ م.
۱۳. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین. قم: مؤسسه آل‌البتیت، ۱۳۸۵ ش.
۱۴. طیب، سید عبد الحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، قم: سبطين، ۱۳۹۱ ش.
۱۵. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، بصائر ذوی التمیم فی لطائف الکتاب العزیز، قاهره: وزاره الاوقاف، ۱۴۱۶ ق.

۱۶. قرائتی، محسن، عدالت اجتماعی، تهران: صبا، ۱۳۶۹ ش.
۱۷. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، قم: فقه، ۱۳۸۵ ش.
۱۸. مصباح یزدی، محمد تقی، حقوق و سیاست در قرآن، تدوین: محمد شهبازی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۷ ش.
۱۹. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
۲۰. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، قم: صدرا، ج ۲۷، ۱۳۸۸ ش.
۲۱. مطهری، مرتضی، عدل الهی. تهران: صدرا، ۱۳۸۰ ش.
۲۲. المنسوب إلى الامام أبي محمد الحسن بن علي العسكري عليها السلام، تفسير الإمام العسكري عليه السلام، تحقيق ونشر: مدرسة الإمام المهدي، برعاية: الحاج السيد محمد باقر نجل المرتضى الموحد الأبطحي، قم- إيران، ط ۱، ۱۴۰۹ ق.
۲۳. موسوی سید مهدی، قصص قرآن، قم: بلال، ج ۳، ۱۳۸۲ ش.